

---

مجموعه آثار مولیر

دبیر مجموعه: دکتر قطب الدین صادقی

---

## نیرنگ‌های اسکاپن

مینا اعلائی

مسعود پاکروانفر

## پردهٔ اول

### صحنهٔ یک

اکتاو، سیلوستر.

اکتاو	وای که چه خبرهای ناگواری است برای قلبی عاشق! در چه تنگنایی افتاده‌ام! سیلوستر، الآن در بندر شنیدی که پدرم برمی‌گردد؟
سیلوستر	بله.
اکتاو	که همین امروز صبح می‌رسد؟
سیلوستر	همین امروز صبح.
اکتاو	و به قصد ازدواج من آمده؟
سیلوستر	بله.
اکتاو	با دختر عالی‌جناب ژرونت؟
سیلوستر	عالی‌جناب ژرونت.

اکتاو      وای خدای من، چطور از این دردسری که گرفتارش شده‌ام، خلاص شوم؟!  
سیلوستر      این چیزی است که باید قبل از درگیر کردن خودتان فکرتش را می‌کردید.  
اکتاو      آخ! تو با این درس‌های بیجاست مرا می‌کشی.  
سیلوستر      شما با این بی‌فکریتان مرا بیشتر می‌کشید.  
اکتاو      چه باید بکنم؟ چه تدبیری بیندیشم؟ چه چاره‌ای کنم؟

## صحنه دو

اسکاپن، اکتاو، سیلوستر.

اسکاپن      عالی جناب اکتاو، چه شده؟ چه‌تان است؟ چه اتفاقی افتاده؟  
اکتاو      این چه آشوبی است؟ شما را کاملاً پریشان می‌بینم.  
اسکاپن      آخ اسکاپن نازنینم، ازدست رفتم، هیچ امیدى ندارم، من بداقبال‌ترین آدم روی زمینم.  
اسکاپن      چطور؟  
اکتاو      خبر نداری چه به سرم آمده؟  
اسکاپن      نه.  
اکتاو      پدرم با عالی جناب ژرونت در راه‌اند. می‌خواهند مرا زن بدهند.  
اسکاپن      خب، این‌که ناراحتی ندارد.  
اکتاو      افسوس، تو مایه نگرانی مرا نمی‌دانی.  
اسکاپن      نه، اما اگر شما بخواهید، هرچه زودتر همه چیز را می‌فهمم. من هم که یک آدم تسلی‌بخشم، آدمی که به امور جوانان علاقه دارد.  
اکتاو      آخ اسکاپن، اگر بتوانی ابتکاری به خرج دهی یا وسیله‌ای ابداع

اکتاو      و این دختر را به همین منظور از تارانتو<sup>۱</sup> به اینجا خواسته‌اند؟  
سیلوستر      بله.  
اکتاو      و تو این خبرها را از عمویم شنیده‌ای؟  
سیلوستر      از عمویتان.  
اکتاو      که پدرم این خبرها را در یک نامه به او داده؟  
سیلوستر      در یک نامه.  
اکتاو      و می‌گویی این عمو از همه کارهای ما خبر دارد؟  
سیلوستر      از همه کارهای ما.  
اکتاو      وای حرف بزن دیگر! باید کلمات را از دهانت بیرون کشید؟  
سیلوستر      بیش از این چی دارم که بگویم؟ خودتان هیچ موردی را فراموش نمی‌کنید و همه چیز را دقیقاً همان‌طور که هست می‌گویید.  
اکتاو      حداقل به من توصیه‌ای بکن. بگو در این موقعیت سخت چکار باید بکنم؟  
سیلوستر      خدا شاهد است که من هم به اندازه شما دستپاچه شده‌ام و احتیاج دارم که کسی خودم را راهنمایی کند.  
اکتاو      این بازگشت لعنتی ذله‌ام کرده.  
سیلوستر      من هم دست کمی از شما ندارم.  
اکتاو      وقتی پدرم همه چیز را بفهمد، رگباری ناگهانی از توییخ‌های سخت سرم می‌بارد.  
سیلوستر      توییخ که چیزی نیست، خدا کند فقط همین باشد. به‌شخصه به‌نظرم می‌رسد که باید برای دیوانگی‌های شما بهای بیشتری بپردازم و می‌بینم که از دور، ابری از ضربات چماق شکل می‌گیرد که قرار است روی شانه‌های من خُرد شود.

۱. Taranto، شهری ساحلی در جنوب ایتالیا.